

### مقاله

سنگ‌نوشته‌های دوران مشروطیت در پیرغار، در منطقه «میزدج» (نام یکی از محال چهارگانه چهار محال که عبارت‌اند از: لار، کیار، گندمان و میزدج که این منطقه جزء ملک شخصی خوانین بختیاری بود) [افلاکی، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۰]، در روستای «ده چشمه» از توابع شهرستان «فارسان» و در ۳۹ کیلومتری شهرکرد، مرکز استان واقع شده است، برای پژوهشگران تاریخ معاصر، یکی از منابع اصلی دوران مشروطیت به حساب می‌آید. این سنگ‌نوشته‌ها، علاوه بر شرح وقایع مربوط به اصفهان و تهران و همراهی مجاهدان چهار محال و بختیاری، با نهضت مشروطه‌خواهی اصفهان به رهبری حاج آقا نوراله نجفی اصفهانی، مبین جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی حاکم بر مرکز و جنوب غربی ایران، مقارن با اعاده مشروطه دوم و سقوط استبداد صغیر در تهران است. به‌علاوه، عدالت‌خواهی مردم بختیاری و اعاده مشروطه دوم را در حدود ۱۰۰ سال پیش شرح می‌دهند.

محمد تقی پورجلیلی

دبیر تاریخ، ناحیه ۲ شهرکرد

## پیشینه سنگ‌نوشته‌های مشروطیت در

## چهار محال و بختیاری

کلیدواژه‌ها: مشروطیت، چهار محال و بختیاری.

سنگ‌نوشته احتمالاً محل نوشته شدن یادگاری از مهدی قلی خان سالار مسعود بختیاری، فرزند سالار ارفع است که در بسیاری از جریانات قدرت‌طلبی پس از اعاده مشروطیت، همراه پدر خود حضور فعال داشت. این قسمت بر اثر مجاورت با رطوبت و عوامل فرسایشی کاملاً از بین رفته است و به‌طور دقیق نمی‌توان درباره آن اظهار نظر کرد.

سنگ‌نوشته‌های دوره مشروطیت در میزدج به تفکیک بدین شرح است:

### سنگ‌نوشته «الف»

این سنگ‌نوشته، اوضاع سیاسی و اجتماعی خوانین بختیاری را در سال ۱۲۹۹ هـ.ق روشن می‌کند. شرح واگذاری منصب ایلخان‌گری ایل بختیاری به نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه، پسر بزرگ حسینقلی خان ایلخانی و هم‌چنین عدالت‌خواهی مردم بختیاری

با فتح اصفهان و سقوط استبداد صغیر در این شهر، راه برای فتح تهران هموار شد. مجاهدان بختیاری تحت فرماندهی سردار اسعد «دوم» راهی تهران شدند و با فتح تهران و سقوط حکومت استبدادی محمد علی شاه، مشروطه دوم که حق مسلم مردم ایران بود، مجدداً به وسیله مجاهدان مشروطه‌خواه استوار شد [ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۰۹۶-۱۰۹۵]. هم‌چنین رک: مشکور، ۱۳۷۲: ۳۷۱].

و اما کتیبه‌های مذکور در چهار قسمت مجزا روی سینه صخره‌های سیلیسی قرار دارند و به ترتیب حدود مکانی، حدوث زمانی و وقایع، از راست به چپ حجاری شده‌اند. کتیبه سوم در حد فاصل و زیر دو کتیبه ابتدایی قرار گرفته که خود شامل دو بخش مجزا است. نوع خط کتیبه‌ها نستعلیق است که گاه با شکسته آمیخته شده و از نظر شیوه نگارش، دارای اغلاط دستوری و املائی است. قسمت پایین

مشروطه‌خواهان چهار محال و بختیاری، از مسیرهای دزک، جونقان، فرادنبه، فارسان و... به دستور نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری و تحت فرماندهی حاج ابراهیم خان ضرغام السلطنه ایل بیگی، برای لیبک گفتن به ندای مردم عدالت‌خواه اصفهان و پیوستن به روحانیت مشروطه‌خواه، به سمت اصفهان حرکت کردند [سردار اسعد، ۱۳۶۳: ۵۴۷]. هم‌چنین رک: پورجلیلی، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۹]. این حرکت عدالت‌خواهانه و مشروطه‌خواهانه، با شعار «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و «علی ولی الله» آغاز شد و پس از الحاق به روحانیت اصفهان، محور حرکت برای فتح اصفهان قرار گرفت و روز نهم ذی‌الحجه ۱۳۲۶ ق وارد اصفهان شد و با کسب اجازه از علمای اصفهان، جنگ را آغاز کرد. [نیکزاد و امیرحسینی، ۱۳۵۷: ۲۱۳-۲۱۲]. هم‌چنین رک: پورجلیلی، ۱۳۸۴: ۵۰].

قاجار طاب‌شراه، حکم مشروطیت را دست‌خط و بعد از اندکی زمان به رحمت ایزدی پیوست. محمدعلی‌شاه بر سریر سلطنت برآمد و در آن وقت، بنده در خدمت برادر والا تبارم، حاج‌علی قلی‌خان سردار اسعد، فرنگستان رفته و چهار ماه در آنجا بودیم. به واسطه بی‌مرحمتی محمدعلی‌شاه، اغتشاش در بختیاری فراهم، که بنده از مراجعت و کمک به صمصام‌السلطنه که ایلخانی بود، مجبور شده از پاریس به مسکو [بروم و] از مسکو سیزده روز به بختیاری رسیدیم.

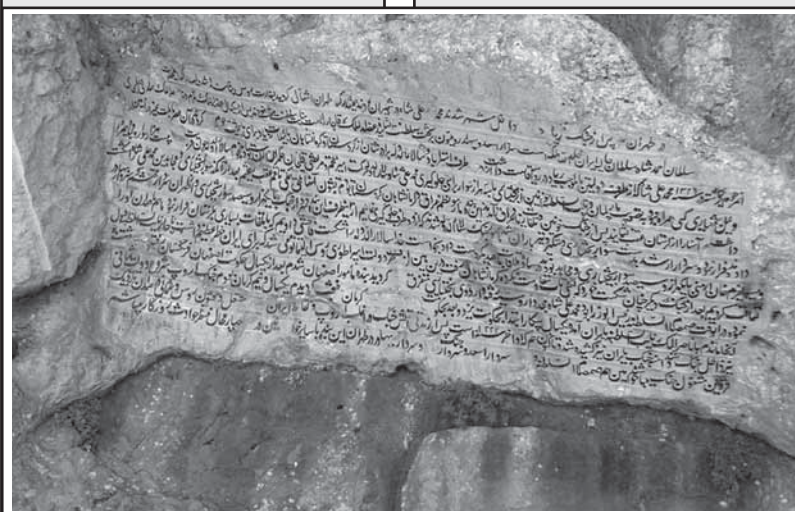
بحمدالله انجام صلح و پس از یک سال محمدعلی‌شاه پارلمان را بمباران نموده و از بختیاری امداد خواست. این بنده، به اتفاق امیر مفخم و سردار اشجع با چهارصد سرباز به تهران رفتیم. هیجان از تمام رفع [شد] مگر آذربایجان، خصوصاً تبریز با کمال قدرت مقاومت کردند. دو مرتبه سوار بختیاری احضار و با سواران به تهران رفتیم، ولی قصد ما طرفداری ملت بود. این موقع در اصفهان و گیلان هم انقلاب و شورش حادث شد. صمصام‌السلطنه در اصفهان و لنجان، سپهدار در رشت، سردار اسعد هنوز در فرنگستان و با مشروطیون در لندن و پاریس اجتماع داشتند. این اوقات از راه جنوب هندوستان حرکت کرده، [از] محمّره به بختیاری وارد شدند. من بنده هم به اصفهان و بختیاری آمده، سواران زیادی به کمک ملیون تهیه دیده. سردار اسعد با یک هزار سوار به تهران حرکت نمود. سپهدار هم از رشت عزم تهران کرد.

**سنگ‌نوشته «ب»**

«در طهران پس از جنگ زیاد داخل شهر شدند. محمدعلی‌شاه در شمیران بودند. همین‌که تهران اشغال گردید، به سفارت روس پناهنده شد. ولیعهد را که

کاردانی و هوشمندی شایانی نشان داد و منشأ خدمات فراوانی شد [دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۸۶].

سردار اسعد، پس از سقوط حکومت مشروطه و سلب قدرت بختیاری‌ها در تهران، دیگر در امور سیاسی مداخله نمی‌کرد و کمتر از یک سال بعد، کاملاً نابینا، فلج و خانه‌نشین شد. سردار از آن پس باقی زندگی‌اش را با فعالیت‌های علمی و فرهنگی و گوش دادن به کتاب‌هایی که برایش قرائت می‌کردند،



گذرانند. سرانجام در ۱۴ محرم ۱۳۳۶/ اول نوامبر ۱۹۱۷م در سن ۶۳ سالگی به دیار باقی شتافت و جسدش را در «تکیه میرفندرسکی» تحت فولاد اصفهان دفن کردند. [سپهر، ۱۳۶۲: ۴۸۷. هم‌چنین رک: صفایی، ۱۳۶۳: ۲۷۹].

متن کامل کتیبه‌های مشروطیت پیرغار این چنین است. با این توضیح که مواردی که در [] قرار دارد به منظور خوانا نمودن متن اضافه شده است.

**سنگ‌نوشته «الف»**

«چنین گوید حاجی خسروخان سردار ظفر: در سنه ۱۳۳۴ [هجری قمری] آزادی خواهان ایران از مقام سلطنت تقاضای مشروطه نمودند. مظفردین‌شاه

و لشکرکشی بختیاری‌ها به اصفهان و تهران به دستور صمصام‌السلطنه و تحت فرماندهی **ضرغام‌السلطنه** در این سنگ‌نوشته آمده است.

**سنگ‌نوشته «ب»**

در این سنگ‌نوشته، اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار حکومت قاجارها، به ویژه اوضاع آشفته محمدعلی‌شاه قاجار، خلع او و به سلطنت رسیدن **احمد میرزا** فرزند شاه مخلوع، بازگشت

محمدعلی‌شاه و برادرش سالارالدوله در غرب کشور برای بازپس گرفتن تاج و تخت سلطنتی، و وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۴هـ ق (۱۹۱۵م) بین کشورهای اروپایی را مشخص می‌سازد [پورجلیلی، ۱۳۸۴: ۱۸۶-۲۱۴].

**سنگ‌نوشته «ج»**

موضوع این سنگ‌نوشته شجره نامه، ملک شخصی و تاریخ مرگ علی‌قلی‌خان سردار اسعد «دوم» و لغو القاب و عناوین سیاسی در سال ۱۳۰۴هـ ش در زمان **رضا شاه پهلوی** به وسیله مجلس شورای ملی است. سردار اسعد نه تنها در امور سیاسی و نظامی دارای شایستگی و ذکاوت بود، بلکه در امور علمی و فرهنگی نیز لیاقت،

اعلی حضرت سلطان احمدشاه، سلطان ایران خلدالله ملکه است، سردار اسعد و سپهدار و ملیون بر تخت سلطنت نشانیده، عضدالملک قاجار را به سمت نیابت منتخب نمودند. پس از یک سال، عضدالملک مرحوم [شد و] ناصر الملک همدانی را به جای آن مرحوم گذاشته. در سنه ۱۳۲۹، محمدعلی شاه که از طرف دولتین و مواجب زیاد در روسیه اقامت داشت، از طرف استرآباد و سالارالدوله برادرشان از کردستان و کرمانشاه با ایلات زیاد برای پایتخت هجوم کردند. آن عصر با ملیت غیر از امین و ایل بختیاری کسی همراه نبوده و به تصویب پارلمان و نایب السلطنه، خوانین از بختیاری با سه هزار سوار برای جلوگیری از محمدعلی شاه و سالارالدوله حرکت [کردند]. امیرمفخم و مرتضی قلی خان، حکمران لرستان [را] عقب نشانیده، پس از جنگ خونین و تلفات زیاد [به] عراق (اراک) آمدند. این بنده مأمور نظم عراق و نظم کرمانشاهان و کردستان بودم. به قشون آنها ملحق [شدم و] همگی تا قم عقب کردیم. بعد از آن که سواران [ان] بختیاری و مجاهدین محمدعلی شاه را شکست دادند، فرار نمود و سردار شد به دست سوار بختیاری دستگیر و تیرباران شد. به امور جنگ سالارالدوله شدند که از دو تهران سردار محتشم و سردار بهادر و موسیویفرم [ارمنی] با یک هزار و سیصد سوار بختیاری و مجاهد با تلفات بسیاری به لرستان فرار نمود. ما هم تا همدان او را تعاقب کردیم. بعد از جنگ دیگر، چنان شکست خورده که به کلی تاب مقاومت نکرده، به کرمانشاهان رفت. در این بین از طرف دولت امپراطوری روس اولتیماتومی شد که برای ایران خطر عظیم داشت. به ناچار نایب السلطنه قبول نمود. در آن وقت صمصام السلطنه رئیس الوزرا بود. محمدعلی شاه مجدداً

به روسیه رفته تا اردوی بختیاری متفرق گردید. بنده مأمور اصفهان شدم. بعد از یک سال حکومت اصفهان [به] فرنگستان رفته و هشت ماه آنجا ماندم. ناصرالملک نایب السلطنه به ایران آمد. یک سال بیکار [بودم]، ابتدا به حکومت یزد رفته و بعد به حکومت کرمان منتخب گردیدم. یک سال و نیم کرمان بودم، [که] جنگ اروپا شروع شد و تا کنون که اواخر سنه ۱۳۳۴ است. پس از مدتی آتش جنگ در اغلب اروپا و نقاط ایران مشتعل [شد و] قشون روس و عثمانی در همدان تا نزدیک قزوین مشغول جنگ می باشند. خوانین، هم صمصام السلطنه، سردار اسعد و سردار جنگ (سردار بهادر) در تهران [اند و] این بنده با سایر خوانین در چهارمحال منتظر حوادث روزگار می باشم.»

### سنگ نوشته «ج»

«چنین گوید حاج علی قلی خان سردار اسعد (بن حسینقلی خان ایلخانی، ابن جعفر قلیخان، ابن حبیب الله خان ابدلخان، ابن علی صالح خان، ابن عبدالخلیل، ابن خسرو آقا، ابن غالب، ابن حیدر، که اجداد من همه وقت به ریاست طایفه (هفت لنگ بختیاری) برقرار بودند تا زمان حسینقلی خان ایلخانی که طوایف چهار لنگ و جوانکی گرمسیر و سردسیر و فلارد «ضمیمه حکومت او شدند. در سنه ۱۲۹۹، مرحوم برادر ارشدم، اسفندیار خان سردار اسعد در اصفهان محبوس ماند و حکومت بختیاری و مضافات با اعمام گرام بوده، بعد از شش سال برادرم مرخصی و به منصب سردار اسعد منصوب شد. چند سال با اعمام و بنی اعمام دشمنی و جنگ های خونریزی کرد، که عاقبت صلح کرده متحد شدیم تا کنون که در سنه ۱۳۳۲ و سال دهم جلوس اعلی حضرت مظفرالدین قاجار، خلدالله

ملکه می باشد، با وجود وفات چهار نفر از بزرگان به کمال اتحاد مشغول ریاست هستیم. از ثمر اتحاد، بر املاک موروثی افزودیم. الان سه ربع چهارمحال و تمام رامهرمز، زیدون و حومه بهبهان، املاک زیادی از عربستان [خوزستان]، چندین قریه از بردبرد، چندین قریه از لنجان و سمیرم ملک زرخیز این خانواده است. از چهارمحال ناحیه میزدج و چندین قریه دیگر ملکی من و گرامی برادرم حاجی خسروخان سالار ارفع است. امید که اولاد و احفاد ما اتحاد را از دست ندهند.»

در پایین این کتیبه نوشته شده است: «در تاریخ هفتم محرم ۱۳۳۶، مطابق اول میزان، مرحوم سردار اسعد در طهران به رحمت ایزدی پیوست. لغو شدن القاب در سال ۱۳۰۴ شمسی، به امر مجلس شورای ملی.»

### منابع

۱. افلاکی سورشجانی، رضا (۱۳۸۲). جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری، (طبیعی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی) شهرکرد. انتشارات مرید. چاپ اول.
۲. پورجلیلی، محمدتقی (۱۳۸۴). زندگانی سیاسی نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری. پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
۳. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی (ج ۱). انتشارات عطار. تهران. چاپ ششم.
۴. سردار اسعد (بختیاری)، علیقلی خان (۱۳۳۳). تاریخ بختیاری. گردآوری: عبدالحسین خان. انتشارات یساولی فرهنگ سرا. تهران. چاپ دوم.
۵. سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله) (بی تا). ایران در جنگ بزرگ. انتشارات ادیب. تهران. چاپ دوم.
۶. سعدی، مصلح الدین عبدالله شیرازی (۱۳۷۴). بوستان سعدی. به خط مصطفی اشرفی.
۷. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). رهبران مشروطه. انتشارات جاویدان. (بی جا). چاپ سوم.
۸. ملک زاده، مهدی (۱۳۷۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (ج ۷ و ۶). انتشارات علمی. تهران. چاپ چهارم.
۹. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). تاریخ ایران زمین (از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه). انتشارات اشراقی. تهران. چاپ چهارم.
۱۰. نیکزاد، امیر و حسینی، کریم (۱۳۵۷). شناخت سرزمین بختیاری. انتشارات ربانی. اصفهان. چاپ اول.